

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی فرهنگ عامه در فیروزشاهنامه محمد بیغمی*

دکتر زهرا سیدی زدی (نویسنده مسئول)^۱

فرزانه حکیمی پور^۲

چکیده

بدون شک داستان‌های عامیانه بخش مهمی از فرهنگ عامه به‌شمار می‌آید. به‌ویژه در کشورهایمانند کشور ما که مورخان اعتنایی به شرح و توصیف زندگی مردم نداشته‌اند؛ این داستان‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد و به‌عنوان منبعی مهم برای کسب آگاهی آداب، عادات، رسوم و سنن آن‌ها درمی‌آید. داستان فیروزشاهنامه پس از سمک عیار و داراب‌نامه از مهم‌ترین داستان‌های عامیانه به‌شمار می‌رود که از اصالت برخوردار است. فیروزشاهنامه یکی از متون ارزشمند منشور ادبیات فارسی و در واقع مجلد سوم و دنباله کتابی است که دو مجلد آن به‌عنوان داراب‌نامه مشهور است. این کتاب تألیف محمد بیغمی از آثار قرن نهم هجری است؛ اما پیداست که منشأ بسیار قدیمی‌تر دارد. از این اثر علاوه بر استفاده‌های دستوری، لغوی و زبان‌شناسی، مطالب زیادی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان به دست آورد. مطالعه و شناخت این میراث مهم فرهنگی، شناخت هرچه بهتر گذشته فرهنگی و جامعه‌شناسی سرزمین ایران را به دنبال دارد و تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن را نشان می‌دهد. بررسی باورها، آیین‌ها و دیگر عناصر فرهنگ عامه در فیروزشاهنامه موضوع این مقاله است که به شیوه توصیفی-تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. گفتنی است این کتاب از جهت داشتن عناصر فولکلوریک اثری درخور توجه است. آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی و باورهای خرافی به ترتیب بالاترین بسامد را در عناصر فرهنگ عامه فیروزشاهنامه دارا می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ عامه، فیروز شاهنامه، مولانا محمد بیغمی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰
saryedyazdizahra@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

در منابع مختلف تعاریف متعدّد و متفاوتی از فرهنگ آمده است. یکی از جامع ترین تعاریف‌ها این است: «مجموعه دستاوردهای معنوی یک ملت اعم از آن چه حاصل عقل و ادراک و یا زاده ذوق و عاطفه آنها باشد» (محبوب، ۱۳۸۷: ۳۶). در درون مجموعه فرهنگ هرملت که فرهنگ رسمی نام دارد، مجموعه غنی دیگری وجود دارد که فرهنگ عامه نام دارد. در زبان فارسی فولکلور را به «فرهنگ عوام»، «دانش توده» و ترکیباتی از این قبیل ترجمه کرده‌اند (همایونی، ۱۳۷۱: مقدمه). بدون شک داستان‌های عامیانه بخش مهمی از فرهنگ عامه به شمار می‌آید؛ به‌ویژه در کشورهایمانند کشور ما که مورخان پیشین اعتنایی به شرح و توصیف زندگی مردم نداشته‌اند؛ این داستان‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد و به‌عنوان منبعی مهم برای کسب آگاهی درباره زندگی اجتماعی مردم ایران، آداب، عادات، رسوم و سنن آن‌ها درمی‌آید. داستان فیروزشاهنامه پس از سمک عیار و داراب نامه از مهم‌ترین داستان‌های عامیانه به‌شمار می‌رود که از اصالت برخوردار است. از این کتاب علاوه بر استفاده‌های دستوری، لغوی و زبان‌شناسی، مطالب زیادی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان به دست آورد. مطالعه و شناخت این میراث مهم فرهنگی، شناخت هرچه بهتر گذشته فرهنگی و جامعه‌شناسی سرزمین ایران را به دنبال دارد و تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن را نشان می‌دهد. در این پژوهش سعی شده، مؤلفه‌های مرتبط با فرهنگ عامه که در کتاب فیروز شاهنامه به کار رفته است، استخراج و بررسی شود و برای شرح برخی موارد به منابع معتبر موجود مراجعه شده است.

لازم به ذکر است که فولکلور یا فرهنگ عامه ابتدا تنها به ادبیات شفاهی محدود می‌شد و از افسانه‌ها، قصه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. کم‌کم پژوهندگان، این حوزه را وسعت دادند و آداب و رسوم و اعتقادات عامیانه را نیز به قلمرو آن افزودند و بتدریج هنرهای عامیانه را نیز به آن وارد کردند. بدین ترتیب:

وسعت دامنه رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و جوامع زمینه‌های مختلف و متنوع زندگی روزمره مانند نوع ساختمان (خانه، انبار، عبادت‌گاه، تولید و تکنیک هنر عامیانه، خوراک و پوشاک، جشن‌ها و بازی‌ها، اسباب‌بازی‌ها، اعتقادات و طب عامیانه، ادبیات عامیانه (شعر، ضرب‌المثل، قصه، موسیقی، رقص، گویش‌های قراردادی و صنفی، نامه‌ها و...) جشن‌های مربوط به فصل‌های مختلف سال و کشت و زرع و مراسم مربوط به گذرگاه‌های مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را دربر گرفت. (روح‌الامینی، ۱۳۶۴: ۲۵۷ و ۲۵۸)

گفتنی است که هنوز جامعه دانشگاهی و پژوهندگان کشور ما درباره تعریف، موضوع و محدوده فرهنگ عامه وحدت نظر ندارند. عده‌ای آن را شامل همه رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عامه مردم می‌دانند؛ یعنی مجموعه دانش‌ها، فنون، هنرها، ادبیات، آیین‌ها و... که

به صورت شفاهی و تقلیدی در جامعه انتقال می‌یابد؛ فرهنگ عامه می‌داند و عده‌ای آن را به ادبیات شفاهی یا ادبیات عامه محدود می‌کنند (بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۱۱).

۱-۱. بیان مسئله

در این جستار مؤلفه‌های فرهنگ عامه نظیر آداب و رسوم اجتماعی، باورهای عامیانه و خرافی، پزشکی سنتی و شیوه‌های مداوا و مشاغل و پیشه‌ها که در کتاب فیروزشاه‌نامه آمده، استخراج و بررسی و برای شرح برخی موارد به منابع معتبر موجود مراجعه شده است. با این پژوهش میزان بهره کتاب فیروز شاه‌نامه از باورها، آیین‌ها و به طور کلی عناصر فرهنگ عامه روشن گردید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره عناصر فرهنگ عامه در کتاب فیروزشاه‌نامه پژوهشی انجام نشده است. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در زمینه کتاب فیروزشاه‌نامه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «قصه‌های عامیانه و انواع ادبی با تکیه بر فیروزشاه‌نامه بیغمی»، نوشته امید ذاکری کیش و دکتر محسن محمدی فشارکی استادیار زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان که در بیست و چهارمین شماره فصلنامه علمی و پژوهشی «ادب پژوهی» دانشگاه گیلان به چاپ رسیده است؛ اشاره کرد؛ همچنین شیما نمک‌شناس پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی عناصر زبانی در سبک کتاب فیروزشاه‌نامه در سال ۱۳۹۱، زیر نظر استاد راهنما دکتر محمد رضا نجاریان در دانشکده ادبیات دانشگاه یزد نوشته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجاکه مطالعه و تحقیق درباره فرهنگ عامه یکی از مهم‌ترین بخش‌های دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است و با توجه به اهمیت متون ادبی بخصوص داستان‌های عامیانه و پیوندی که با این علوم دارند، در این پژوهش سعی شده است فیروزشاه‌نامه به عنوان یکی از آثار اصیل که سهم عمده‌ای در شناخت فرهنگ عامه دارد، بررسی شود. بررسی بازتاب عناصر فرهنگی در این کتاب برای نخستین بار انجام می‌شود. شناخت عناصر فرهنگ عامه و حفظ و احیای باورهای مثبت و سازنده آن وظیفه‌ای خطیر است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. فیروزشاه‌نامه

فیروزشاه‌نامه از آثار قرن نهم هجری است. مؤلف یا گزارنده این داستان محمد بیغمی است که می‌توان او را از قصاصان میان قرن هشتم و نهم به‌شمار آورد. کتاب بیغمی شرح زندگی، جنگ‌ها و دلاوری‌های فیروزشاه پسر داراب است (بیغمی، ۱۳۸۱: مقدمه). این کتاب یکی از داستان‌های عامیانه مهمی است که در کنار آثاری مانند سمک عیار و داراب‌نامه از

اصالت برخوردارند. ضعف داستان‌نویسی که با جلو آمدن تاریخ تألیف، بتدریج بیشتر می‌شود؛ در داستان‌های مذکور کمتر دیده می‌شود. داستان‌سرایان متأخرتر هیچ‌گونه هدف عالی اخلاقی، اجتماعی و معنوی ندارند. نکات آموزنده که باعث تعالی انسانیت و جوانمردی شود، در داستان‌هایشان دیده نمی‌شود؛ حال آنکه در هر صفحه سمک عیار و داراب‌نامه و فیروزشاه‌نامه نکته‌های فراوانی نهفته است و هدف از تألیف آنها فقط گذرانیدن وقت و سرگرم شدن نبوده است (محبوب، ۱۳۴۴: ۲۲۲ و ۲۲۳).

۲-۲. مؤلفه‌های فرهنگ عامه در فیروزشاهنامه

۲-۲-۱. باورهای خرافی

باورها در آغاز پیدایش بیشتر جنبه آیینی و مذهبی داشته‌اند، بتدریج و در طول تاریخ با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی باورها به فراموشی سپرده شده، اما از رواج آنها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. بررسی این باورها بیانگر مشابهت فرهنگ کنونی بشر با فرهنگ کهن اوست (صرفی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

۲-۲-۱-۱. اعتقاد به خوش قدم بودن یا بدقدم بودن

خوش قدم و یا بدقدم بودن از باورهای خرافی می‌باشد که دامن زدن به آن می‌تواند منشأ دشمنی‌های زیادی گردد. «طیطوس حکیم نیک نگاه کرد، بخندید گفت گویا دولت ما در قدم ملک بهمن بوده است» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). «خون آشام گفت ای بهزاد تو از ایرانی و قدم شما به غایت شوم است. در هر مملکت که قدم شما رسیده باشد تا آن مملکت خراب نگردد، فایده ندارد. از آن روز که قدم تو در این مملکت رسید، بسیار خرابی در این مملکت واقع شد» (همان: ۲۱۷).

۲-۲-۲. شوم بودن روی کسی

به فال نیک یا بد گرفتن بعضی چهره‌ها یکی از روش‌های فال، شگون یا بدشگون دانستن چهره افرادی که با آنها روبه‌رو می‌شده‌اند. «در واقع آنچه به نام قیافه‌شناسی یا علم فراست مشهور شده است، مجموعه فال‌هایی است که از دیدار اشخاص می‌زده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۵۸). «عوام معتقدند که اگر اول ماه و یا هنگام صبح که از خانه بیرون می‌روند، به دشمن یا آدم بدقیافه یا آدم غمگین و یا عزادار روبه‌رو شوند، این برخورد نحس است و به فال بد گرفته می‌شود» (ماسه ۲/، ۱۳۷۸: ۱۴). «شمسه می‌گفت از تو بیزارم. کاشکی هرگز روی شوم شکمون‌خان را ندیده بودم که به شومی او بدین بلا گرفتارم» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

۲-۲-۳. نحس بودن روز

اعتقاد به سعد و نحسی ایام نیز از باورهای خرافی است که در بسیاری از جوامع از دیرباز وجود داشته است. بنا به گزارش‌های جهانگردان، هر سال تقویم‌هایی به تعداد زیاد و در

قطع‌های مختلف چاپ می‌شود که ساعات و روزهای خوش یمن ونحس در آن مشخص شده‌است (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۸۸). «[هورلند]وزیری داشت. گفت: ای ملک، امروز روز نحس است، تو در میدان مرو که هر که از سپاه ما در میدان رفت به قتل آمد» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۵۴۱).

۲-۱-۴. باور خرافی در پیوند با خواب دیدن و تعبیر آن

باور به خواب‌ها و اعتقاد به سرنوشت‌ساز بودن و نتیجه خوب و بد آن نیز یکی از بن‌مایه‌های کهنی است که در اغلب قصه‌ها و روایت‌های کهن ایرانی دیده می‌شود. در چنین خواب‌هایی که متضمن خبری خوش یا ناخوش در آینده است، معتقدات سخت باور با وجه نماد و تمثیل، بسیار دیده می‌شود و در تعبیر و تأویل، واگوی سرنوشتی است که پیش رو است و این ویژگی، گذشته و حال و آینده را در همان بستری به درک می‌نشیند که بخت رقم زده‌است (میهن دوست، ۱۳۸۲: ۱۰۸). «اخی سعدان در خانه با فرزندان خود مردیاری و مردانشاه در سخن بود و می‌گفت: ای جانان پدر، عجب خوابی آشفته دیدم این‌شاءالله خیر باشد؛ دیدم که شما و من در دریای آتش افتاده‌ایم؛ هرچند که دست و پا می‌زدیم، فرو می‌رفتیم. من بسیار جهدی کردم و بیرون آمدم، اما شما را ندیدم. ایشان در این سخن بودند که غوغا برآمد و [سپاهیان شکمون‌خان] در و بام خانه را فرو گرفتند» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

۲-۱-۵. اعتقاد به وجود اژدها

اژدها جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم و دارای دو پر، که آتش از دهان می‌افکند و پاس گنج‌های زمین می‌داشته‌است. این جانور عظیم و فراخ‌دهان و بسیار دندان و درازبالا، در بسیاری از داستان‌های عامیانه به عنوان مظهر شر حضور یافته و تقریباً در تمام داستان‌ها قهرمان بر او پیروز می‌شود. اژدها از روزگاران کهن در اساطیر اقوام و ملل مختلف تجلی داشته‌است (یا حقی، ۱۳۷۵: ۷۵).

در فضای آن دره به حکم خدا اژدهایی پیدا شده بود که آن اژدها سیصد ذرع بالا داشت. یک فیل لقمه او بود ... در آن دره رودخانه‌ای بود. آن اژدها بر کنار آن آب می‌آمد و در آن آب استفراغ می‌کرد، در هر باغ و بوستان که آن آب می‌رفت، آن بوستان خشک می‌شد و آن درختان خشک می‌شدند. هر کس که از آن آب می‌خورد، شکمش بزرگ می‌شد و رنگش زرد می‌گردید و عاقبت به هلاک می‌آمدند. آن پانصد ده به جهت آن جانور خراب شده بود. (بیغمی، ۱۳۸۶: ۴۰۰)

۲-۱-۶. اعتقاد به پری

پری قرن‌هاست که در ذهن و اندیشه و تاریخ ایرانیان زنده مانده‌است. از اوستا تا قصه‌های عامیانه مادر بزرگ‌ها، نام پری بارها تکرار شده‌است. در ادبیات دینی فارسی میانه و در نوشته‌های پهلوی، پری از موجودات اهریمنی است که از نیروی جادو برخوردار است.

او می‌تواند هر وقت که بخواهد نماد و پیکر خود را تغییر دهد و به جامه‌های دیگر درآید تا پهلوانان را بفریبد (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱). در کتاب فیروزشاهنامه پری در قالب شیر یا دختران زیبا ظاهر شده‌است.

ملک بهمن عزم رفتن کرد که ناگاه دو دختر صاحب‌جمال از بیخ سنگی برخاستند. جامه‌های الوان پوشیده، درغایت حسن و جمال در برابر ملک بهمن سلام کردند. ملک بهمن را عجب آمد که در چنین جایی این دختران صاحب‌جمال چه می‌کنند. ...ایشان بخندیدند گفتند ما آن کسانیم که تیغ دادیم.... بدین تیغ اژدرها را کشتی. ملک بهمن بدانست که ایشان پری زادگانند. (بیغمی، ۱۳۷۶: ۴۱۲ و ۴۱۳)

۲-۱-۲-۷ اعتقاد به دیو

دیوان گروهی از سپاه اهریمن هستند که باعث گمراهی و فریب انسان می‌شوند. «واژه دیو اصلاً به معنی خداست و در قدیم به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده، ولی پس از ظهور زرتشت، دیوان گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). «چون ملک بهمن سر تابوت را برداشت، از میان تابوت دیوی عظیم قوی‌هیکل بیرون آمد در غایت بلندی» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۴۸۴ و ۴۸۵).

۲-۱-۲-۸ اعتقاد به همزاد

در میان عوام، این باور رایج است که چون فرزندی متولد شود، جنی هم با او به وجود می‌آید و با آن شخص همراه است. آن جن را همزاد می‌گویند. بنا بر این باور، هر شخص دارای همزادی است که در جایی به نام «دنیای از ما بهتران» به طور همزمان با او زندگی می‌کند و رشدی همگام با آن شخص دارد. همزاد همهٔ مشخصات باور اسطوره‌ای را دارد. برخی پژوهشگران اعتقاد به همزاد آسمانی یا مثالی در ایران باستان را با فروهر مطابق دانسته‌اند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۷۳). به باور ایرانیان باستان، فروهر صورت معنوی و یکی از قوای باطنی است که پیش از به دنیا آمدن هر فرد، برای نگهداری او از آسمان فرود می‌آید و در تمام عمر همراه فرد است (پورداوود، ۱۳۲۰: ۶۵). «خواجه الیان گفت: ایشان پری‌زادگان بودند که این پسر من همزادی دارد که گاه گاه به دیدن او می‌آید» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۴۱).

۲-۱-۲-۹ اعتقاد به جن

اعتقاد به وجود جن در بین مسلمانان عهد ما، بر اثر تأویل‌ها و تفسیرهای گوناگون سست شده‌است، اما در قرن‌های گذشته آن را از ضروریات دین می‌دانسته‌اند و می‌پنداشته‌اند هر کس وجود جن را انکار کند، کافر و مشرک محسوب می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۷۵). «ملک قبط‌پری حکم کرد تا حکمای جن جمع شدند. گفتند: که این آدمیزاد را زهر داده مهرهٔ مار باید که علاج شود» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۴۷۷).

۲-۱-۱۰. جادو و سحر

در دایرةالمعارف فارسی، در تعریف «جادو» آمده است: «جادو یا سحر، فن تسخیر قوای طبیعی و فوق طبیعی به وسیله افسون و اعمال مخصوص دیگر با تشریفات خاص است» (مصاحب، بی تا، ذیل واژه جادو).

سحر در اصل به معنی هر کار و هر چیزی است که مأخذ آن مخفی و پنهان باشد، ولی در زبان روزمره، به کارهای خارق العاده ای می گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می شود (ملکیان اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶)

شکمون خان از شکل و شمایل و قد [و] بالای او عجب ماند. گفت چه کسی و بدین مقام از کجا آمدی؟ بی اجازت و دستوری از حجاب و دربانم چون گذشتی؟ آن ماه روی غالیه موی سیاه پوش بخندید و گفت مرا حاجت به بارخواستن نیست که من ساحرم. از هر طرف که بخواهم بیایم. (بیغمی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

۲-۲-۲. آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی

آشنایی با زندگی اجتماعی مردم گذشته بیشترین اطلاعات را در مورد فرهنگ عامیانه یک جامعه در اختیار ما قرار می دهد. در مردم شناسی اصطلاح «سنت» عبارت است از: «اعمال و رفتاری که در خانواده، قبیله و جامعه از زمان های گذشته به ارث مانده و برای انجام آن اعمال و رفتار، دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانون مدونی وجود ندارد» (قرایی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

۲-۲-۱. درزدن برای ورود به خانه کسی و سلام کردن

بی شک شرط لازم زندگی اجتماعی، توانمندی های لازم انسان ها برای برقراری ارتباط مفید با یکدیگر است. از آنجا که آداب معاشرت افراد هر جامعه، تا حدود زیادی از باورها و اعتقادات مردم آن جامعه، متأثر است و تکالیف شرعی و اخلاقی مورد تأکید دین و آیین مورد پذیرش عموم افراد هر جامعه، اثری بی بدیل در شکل دهی به آداب و رسوم آن جامعه دارد «اخی سعدان در حال بیرون آمدن تا در خانه فرامرز جراح رسید. در بزد، در خانه برگشوند، درآمد سلام کرد» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۲۴۵).

۲-۲-۲. مصافحه و روبوسی

«فیروزشاه، بهروز عیار را در کنار گرفت و سؤال کرد» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۱۵۱). «ایشان درسخن بودند که آواز در برآمد مردانشاه برجست و برفت و در را برگشود. اخی سعدان بود، درآمد بر شاهزاده؛ سلام کرد. فیروزشاه از برای اخی سعدان برخاست» (همان: ۱۵۱).

۲-۲-۳. احوال پرسیدن و سلام رساندن به کسی

در میان مردمان مختلف با فرهنگ های متفاوت، آداب مخصوصی برای احوال پرسشی وجود دارد. ماهیت و نوع پرسش هایی که در این احوال پرسشی ها طرح می شود، دارای بار

فرهنگی فراوانی است که می‌توان در آن به نکات بسیاری از فرهنگ عامه هر سرزمین پی برد. «چون چشم فرخ‌زاد و عالم‌آرای بر شاهزاده فیروزشاه افتاد، هردو دویدند در پای شاهزاده افتادند. شاهزاده برخاست. هردو را در کنار گرفت و از رنج روزگار پرسید. ایشان احوال بگفتند و به دیدار یکدیگر خرم شدند» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۱۵۴). «طارق عیار گفت: مظفرشاه و یاران سلام می‌رسانند» (همان: ۲۵۲).

۲-۲-۴. خواستگاری

در مجلس خواستگاری، خانواده پسر به‌طور رسمی از پدر عروس رخصت می‌گیرند تا درخواست ازدواج پسر خود را با دختر وی مطرح کنند (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۱۹۶). «اما التماس به جانب ملک آن است که بنده را فرزندی هست؛ شنیده است که خاقان را دختری هست در پس پرده. می‌خواهم که سایه دولت بر سر ما اندازی و ما را به خدمتگاری قبول فرمایی» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۲۴۷ و ۳۳۱).

۲-۲-۵. کسب رضایت پدر دختر برای نکاح

در فیروزشاهنامه کسب رضایت پدر دختر برای نکاح لازم دانسته شده است. «بزرگان بارگاه فیروزشاه دو کس پیش خورشیدچهر رفتند تا رضای نکاح (با ملک بهمن) حاصل کنند... خورشیدچهر گفت: با وجود پدرم شکمون‌خان مرا هیچ اختیاری نیست. این مشورت با پدرم کنید تا او چه گوید» (همان: ۶۷۶).

۲-۲-۶. مرگ و رسوم سوگواری

مرگ صرفاً مسئله‌ای زیستی و مورد بحث زیست‌شناسان نیست، بلکه به‌همان نسبت موضوعی اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و دینی است، زیرا همراه با خود اندوه و سوگ و نیز فقدان اجتماعی برای مجموعه‌ای از انسان‌ها به همراه می‌آورد و جوامع و فرهنگ‌های گوناگون به آن واکنش نشان داده‌اند (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

۲-۲-۶-۱. گریه و زاری و برهنه کردن سر در عزا

شیون، خودزنی، کندن موی سر، دریدن جامه و سنگ بر سینه کوفتن، از جمله کارهای برخی زنان در مجلس ترحیم است (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۲۸۳ و ۲۸۴). «جمله خاتونان سر گشوده بودند و [عزای] سر و آزاد می‌داشتند. فیروزشاه او را تسلی می‌داد. ... هم‌چنین تا پنج روز برآمد، گریه زاری کرمانشاه از حد بگذشت. شب و روز می‌گریست» (بیغمی، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

۲-۲-۶-۲. محاسن کندن، جامه چاک کردن و روی خستن

«طیطوس حکیم دانست که ملک داراب وفات کرده است. نامه از دست بینداخت و محاسن خود را بر کند و بر سر زد. فیروزشاه تاج از سر بینداخت و جامه بر تن چاک کرد. امرا جمله سرها برهنه کردند. گریه و زاری در گرفتند» (همان: ۲۸۹).

۲-۲-۲-۳. لباس سیاه پوشیدن

از روز خاک سپاری مراسم سوگواری آغاز می‌شود و در مدت سوگ افراد خانواده و بستگان نزدیک، لباس سیاه به تن می‌کنند (بلوک باشی، ۱۳۸۹: ۵۲۳). «دانک بر در بارگاه منکوخان آمد. بارطلید. در بارگاه آمد، خدمت کرد، منکوخان را دید، در سیاه و کبود فرورفته و غمگین نشسته بود» (همان: ۱۹۹).

۲-۲-۲-۴. خاک و خاکستر ریختن

در قدیم در مراسم عزاداری به نشانه ماتم، کاه، خاک و خاکستر می‌پاشیدند. این رسم هنوز در بعضی شهرها و روستاها متداول است. «گرگانه» چون بشنید که فرزندش (دارادار) را کشتند، آه برآورد، بیهوش شد. خلق شهر بر سرینش نشسته بودند و در شهر عزا بود و کاه ریخته بودند و خلق شهر جامه‌های سیاه در بر کرده بودند» (همان: ۲۰۸).

۲-۲-۲-۵. شال سیاه بر در بستن

از قدیم مرسوم بوده بر در خانه فردی که عزیزی از دست داده است، پارچه سیاهی به نشانه سوگ می‌بستند. «اما طارق چون قدم در سپاه ترکان نهاد، گرد سپاه می‌گشت و هر طرف نگاه می‌کرد، تا بر در بارگاه منکوخان رسید که دید شال سیاه بر در بارگاه منکوخان انداخته بودند» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۱۴۳).

۲-۲-۲-۶. تسلیت و تعزیت دادن

در مجالس عزا هر تازه‌وارد، پس از تسلیت گفتن به بازماندگان، در جایی که می‌یابد یا به او نشان می‌دهند، می‌نشیند و حمد و سوره می‌خواند و برای متوفی آمرزش می‌طلبد. در پایان مجلس، حاضران نزد صاحبان عزا می‌روند و با عباراتی کوتاه آنان را دلداری می‌دهند (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۱۴). «طاطوس (به منکوخان در عزای پسرش بالغ خان) گفت: اکنون تو بار غم و اندوه بر جان خود منه. اگر بالغ کشته شد، شش پسر دیگر داری و بسیار گریه مکن که کار جهان این است» (همان: ۱۴۳).

۲-۲-۲-۷. سفره دادن برای مرده

در مراسم عزاداری بنا به توانایی خانواده‌های متوفی از میهمانان پذیرایی می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۹: ۵۲۳ تا ۵۲۹). «کلنکو حکم کرد که مهمه (دخترش) را در خاک کردند. چون از مرگ او پرداختند، کلنکو کارسازی عظیم کرد که از بهر مهمه سفره بدهد. روز سیوم چنان که قاعده عالم است، سفره کشید» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۳۶۹).

۲-۲-۲-۸. مدت سوگواری

ایام سوگواری در میان قبایل و فرق مختلف از سه تا هفت روز، یک ماه، چهل روز و حتی یکسال متفاوت است (بلوکباشی، ۱۳۸۹: ۵۳۰). «فیروزشاه گفت حالیا تا سه روز دیگر عزا (ملک داراب) خواهیم داشت» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

۲-۲-۶-۹. از عزا در آوردن

خویشاوندان نزدیک متوفی شش ماه تا یک سال سیاه پوش باقی می‌مانند و پس از آن ریش سفیدان فامیل طی مجلسی، به هریک از آنها به اصطلاح «خلعتی» یعنی پارچه‌ای هدیه می‌کنند تا رخت سیاه را فروگذارند (کتیرائی، ۱۳۴۸: ۲۸۸). «طیطوس حکیم گفت: ای شاهزاده من مصلحت آن دانم که کرمانشاه را طلب کنی و خلعت پوشانی و از عزایش بیرون آوری» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

۲-۲-۴. پزشکی و شیوه‌های مداوا

یکی از وجوه مطالعه در فرهنگ عامه، مطالعه و بررسی نوع باورها و چگونگی عقاید مردم در مواجهه با بیماری‌هاست. از سویی در گذشته (و حتی اکنون در مناطقی) در کنار طب سنتی، طب عامیانه رواج دارد. طب عامیانه آمیزه‌ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است.

۲-۲-۴-۱. زیاد نخوردن بعد از اینکه شخص برای مدت طولانی در جایی گرفتار یا زندانی

بوده و غذایی نخورده‌است

«بعد از آزادی عیاران از چاه بعد از چند روز [طیطوس حکیم گفت: زنه‌ار که در خوردن مبالغه مکنید که روده شما تنگ شده‌است» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

۲-۲-۴-۲. روغن مالیدن بر تن مجروحان زندانی

«این سوهان و کمند را هیچ کس به ایشان نمی‌تواند رسانیدن به غیر از فرامرز که هر روز یک نوبت برای ایشان مرهم می‌برد و روغن درتن ایشان می‌مالد. ... فرامرز درآمد سلام کرد، آنگاه مرهم‌دان برگشود و موم [و] روغن [که] ساخته‌بود، درایشان (ایرانیان در بند) مالید» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۱۰۱ و ۱۰۲).

۲-۲-۴-۳. کسی که مزاج گرم دارد، ماست گاو بخورد

بر اساس برخی از یافته‌های علمی و تحقیقات متخصصان طب سنتی اساساً این مسئله که برخی از غذاها گرم و برخی از غذاها سرد هستند، درست است و بهتر است افراد با تشخیص این که طبع سرد یا طبع گرم دارند، به رعایت اعتدال در مصرف مواد غذایی اهمیت بدهند. در مجموع باید گفت رعایت سردی و گرمی غذاها برای افراد با توجه به طبع سرد یا گرم‌شان اهمیت دارد. «فرامرز جراح (در زندان) رو به مظفر شاه کرد و گفت: ای شاهزاده ایران، فردا از برای شما بیارم. آن ماست را باید خوردن؛ که مزاج شما گرم شده است. ماست گاو از برای شما به غایت نیک است. زنه‌ار از خوردن ماست غافل مباشید» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

۲-۴-۴-نوشتن شربت مشک و گلاب در گرمای شدید

گلاب در پیشگیری از عطش و گرمادگی مؤثر است. «خورشیدچهر در گریه و زاری بود که ناگاه غلامی از در درآمد. قدحی شربت [که] به مشک و گلاب ساخته بودند، آورد، در پیش خورشیدچهر داشت. گفت: خواجه شما را سلام می‌رساند و می‌گوید که حرارت دریا سخت است. این شربت را نوش کنید» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۴۵۰).

۲-۴-۴-گذشتن جام آب بر دل کسی برای تشخیص زنده بودن

«طیطوس حکیم گفت: اول معلوم کنید که فیروزشاه زنده است. براهمن حکیم فرمود تا جامی پر آب کردند. آن جام آب را بر دل فیروزشاه نهادند. نیک نگاه کردند، دیدند که آن آب در آن جام حرکت می‌کرد. دانستند که فیروزشاه زنده است» (بیغمی، ۴۷۶).

۲-۴-۵-مهرة شاه‌مار برای دفع زهر از بدن شخصی که زهرخورده

«براهمن حکیم گفت این جوان (فیروز شاه) زهر خورده است. دوی او آن است که مهرة شاه‌مار می‌باید که از کله سر مار بیرون آورند، بدان مهرة این زهر را از بدن این می‌توان دفع کرد. ... آن حکیمان به تدبیر او مشغول شدند و دوی زهر می‌ساختند، در حلق فیروزشاه می‌ریختند» (بیغمی، ۱۳۷۶: ۴۷۶).

۲-۵-مشاغل و پیشه‌ها

یکی از نمودهای فرهنگ عامیانه که از عناصر مادی آن نیز محسوب می‌شود، پیشه‌ها و مشاغل است که همواره براساس خاستگاه اقلیمی و اجتماعی در جوامع وجود داشته‌اند. از مشاغلی که در فیروزشاه نامه آمده: **طبّاخ** (همان: ۱۱۷)، **حمامی** (همان: ۱۱۹)، **ایلچی** (همان: ۱۲۶)، **جراح** (همان: ۲۰۷)، **عسس** (همان: ۱۱)، **ملاح** (همان: ۳۱۸)، **آبکش** (همان: ۳۳۸)، **رمال** (همان: ۲۹۲)، **حکیم** (همان: ۴۳۷)، **پردهدار** (همان: ۱۶۴)، **سرهنگ** (همان: ۱۱۴)، **کوتوال** (همان: ۳۴۸)، **مجلس‌دار** (همان: ۳۶۶)، **بازرگان** (همان: ۳۸۰)، **چاشنی‌گیر** (همان: ۳۴۳)، **جارچی** (همان: ۶۴۸)، **جلّاد** (همان: ۱۲۷)، **فرّاش** (همان: ۱۲۹).

جدول آماری هر کدام از مؤلفه‌های فرهنگ عامه در فیروزشاه نامه بر حسب تعداد موارد ذکر شده:

آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی					
تسلیم و تعزیت دادن	۶				
دلداری دادن به عزادار	۲			حالیّت طلبیدن	۶
گاه ریختن	۲			مژدگانی دادن	۶
علم شکستن	۲	عروسی سه شبانه روز	۲	سلام رساندن	۱۵
جامه چاک دادن	۵	کسب رضایت پدر عروسی	۱	بوسیدن مهمان	۴
سربرهنه کردن	۵	عقد و نکاح	۴		
صورت خراشیدن	۴	از عزا در آوردن	۱	خوش آمد گفتن	۸
هوی کندن	۶	دفن کشتگان	۲	در بغل گرفتن	۱۰
شال سیاه بستن	۱	توقف جنگ برای عزا	۲	احوال پرسیدن	۵
سیاه پوشیدن	۴	سفره دادن روز سوم	۱	بلند شدن به احترام	۷
گریه و زاری	۴	محاسن کندن	۲		

باورهای عامیانه و خرافی			
تعبیر خواب	۴		
خواب دیدن	۵		
باطل کردن سحر	۴		
سحر و جادو	۶		
طلسم و باطل شدن آن	۴		
همت طلبیدن از شاعرزاده	۵		
پیشگویی	۷		
نخس بودن روز	۲		
اعتقاد به شومی و بد قدمی کسی	۸		
اعتقاد به خوش قدمی	۶		
اعتقاد به شانس و اقبال	۸		
عقیده به موجودات موهوم و خیالی:			
	ازدها	دیو	پری
	۵	۷	۵
		جن	۴

مشاغل و پیشه ها																
ن.ب.	معلم	آرایشگر	فلاح	فلاح	نخل	نخل	رمال	جاشنی بزرگ	عسس	یلچی	وزیر	بازرگان	پرده دار	کونوال	ترهنگ	پلاچی
۱	۱	۱	۲	۱	۲	۲	۲	۳	۱	۴	۴	۱	۱	۲	۴	۲

پزشکی و شیوه‌های مداوا
۶

۳. نتیجه گیری

با بررسی فرهنگ عامه در فیروزشاه‌نامه، روشن گردید شمار زیادی باورها و به طور کلی عناصر فرهنگ عامه در این کتاب راه یافته‌است و آن را منبع شایسته‌ای برای بررسی‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخی و فرهنگ عامه در آورده‌است. این کتاب مانند سمک عیار و داراب‌نامه تنها جنبه سرگرمی و تربیتی ندارد. با بررسی و تحلیل این کتاب به بسیاری از آداب و اعتقادات گذشتگان دست یافتیم. برخی از این باورها و آداب و رسوم هنوز با تغییراتی در بین توده مردم وجود دارد؛ مانند خواستگاری و عزاداری، مهمانداری و بعضی عقاید و رسوم گذشتگان چون جادوگری، رمالی و پری‌باوری که امروزه به دلیل پیشرفت جوامع منسوخ شده‌اند و از نظر انسان امروزی خرافات خوانده می‌شوند. در این کتاب به چگونگی برخی الگوهای رفتاری، ذهنی و عقیدتی توده مردم در قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون آشنا می‌شویم. در این داستان شیوه زندگی مردم، میدان رزم و بزم، سلوک رفتاری و اخلاقی و ارتباطی مردم با یکدیگر و با دوستان و آشنایان و دشمنان، انواع فنون پهلوانی و آیین رزم و پیکار در جنگ و شیوه جنگاوری در نبردگاه، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پهلوانان و جوانمردان و مردم عادی، رسم و آیین فتوت و جوانمردی، نوع پوشاک و زیورهای افراد گروه‌های مختلف و جامه‌ها و جنگ‌افزارهای پهلوانان و جنگاوران، برخی آداب و رسوم مربوط به ازدواج، سوگواری و برخی باورهای دینی و عقیدتی، خرافی آمده‌است. این کتاب نقش مؤثر و مفیدی در آموزش راه و رسم زندگی گذشتگان و انتقال معارف و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و مجموعه شایسته‌ها و

ناشیست‌ها در جریان زندگی مردم داشته‌است. آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی و باورهای خرافی به ترتیب بالاترین بسامد را در عناصر فرهنگ عامه فیروزشاه‌نامه دارا می‌باشند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. بلوک‌باشی، علی. (۱۳۷۷). **نقد و نظر** (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. _____ (۱۳۸۹). **در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگریستن**. تهران: گل‌آذین.
۳. بیغمی، محمد بن احمد. (۱۳۸۶). **فیروزشاه‌نامه**، به کوشش ایرج افشار. تهران: افشاری. تهران: چشمه.
۴. تمیم‌داری، احمد. (۱۳۹۰). **فرهنگ عامه**. تهران: مه‌کامه.
۵. روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۸). **فرهنگ فارسی عامیانه**. تهران: نیلوفر.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**. تهران: اساطیر.
۷. شعرافیان، حمیدرضا. (۱۳۸۳). **باورهای عامیانه در ایران** (به گزارش سیاحان غربی). بی‌جا: محقق.
۸. شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۳). **عقاید و رسوم مردم خراسان**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۹. قرایی‌مقدم، امان‌الله. (۱۳۸۲). **انسان‌شناسی فرهنگی** (مردم‌شناسی فرهنگی). تهران: ابجد.
۱۰. کتیرایی، محمود. (۱۳۷۸). **از خشت تا خشت**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۱. ماسه، هانری. (۱۳۷۸). **معتقدات و آداب ایرانی**. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۱۲. محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). **ادبیات عامیانه ایران** (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها، آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
۱۳. ملکیان اصفهانی، رسول. (۱۳۸۵). **اسرار سحر و جادو**. اصفهان: شهید حسین فهمیده.
۱۴. میهن‌دوست، محسن. (۱۳۸۲). **اوسنه‌های بخت**. تهران: مرکز.
۱۵. همایونی، صادق. (۱۳۷۹). **توان‌های محلی فارس**. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
۱۶. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**. چاپ دوم. تهران: سروش.

ب. مقاله‌ها

۱۷. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۲۰). «فروردین». **ایران امروز**. س ۳. ش ۱. صص ۷-۱۱.
۱۸. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۰). «پری: تحقیقی در حاشیهٔ اسطوره‌شناسی تطبیقی». **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز**. ش ۹۷-۱۰۰، صص ۱-۳۲.
۱۸. صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی». **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**. شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲). صص ۱۰۳-۱۲۸.
۱۶. _____ (۱۳۴۱). «مطالعه در داستان‌های عامیانهٔ فارسی». **دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۱۰. ش ۲. پیاپی ۳۸.

